

تفسیر قرآن مجید

محمد تقی شریعتی مدرس تفسیر

سوره انشقاق یا کدح ۲۵ آیه و مکی است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ - اِذِ اسْمَاءُ انشَقَّتْ ۱ - آنگاه که آسمان بشکافتد، شکافته شود - یعنی کرات و اجرام آسمانی قطعه قطعه شده نظام کواکب برهم خورد.

۲ - وَاذَنْتِ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ۲ - و شنوا گردد برای پروردگارش و سزاوار است یعنی فرمان پروردگارش را بشنود و اطاعت کند و سزاوار است که چنین باشد.

۳ - وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ ۳ - و آنگاه که زمین کشیده و گسترده گردد، پستی و بلندی و کوه و دره از میان برود و زمین مانند چرمیکه بکشند صاف و هموار شود.

۴ - وَاَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۴ - و آنچه در آنست بیرون اندازد و تهی گردد.

۵ - وَاذَنْتِ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ۵ - و مر فرمان خدایش را بشنود و آنرا چنین سزد.

۶ - يَا أَيُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَا قِيَهٗ ۶ - ای آدمی همانا که تو بارنج کوشنده ای بسوی پروردگارت کوشیدنی پس همدیدار خواهی شد او را، یعنی فرجام کار و کوشش ورنج و زحمت زندگی بازگشت پیشگاه پروردگار و رسیدن برحمت یا عذاب اوست.

۷ - فَاَمَّا مِنْ اٰتِي كِتَابِهٖ بِيَمِيْنِهٖ ۷ - پس اما هر کس نامه عملش بدست راستش داده شود

- ۸ - فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا سَيِّئًا ۸ - پس با او شمار کنند، شماری آسان، یعنی با آسانی حساب او را رسیدگی کنند و براو سخت نگیرند.
- ۹ - وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ آهَاتِهِ مَسْرُورًا ۹ - و بسوی کسائش شادان باز گردد، بادلخوشی و خوشحالی بسوی دوستان و خویشان بهشتی در ستکارش برود
- ۱۰ - وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ ۱۰ - و اما هر کس نامه کردارش را از پشت سرش بوی دهند .
- ۱۱ - فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ۱۱ - پس برخود بهلاک آواز دهد، یعنی فریاد و اهلاکاو و انبورا برکشد، و در فارسی نیز گویند فوسا، و دریغا.
- ۱۲ - وَيَصْلِي سَعِيرًا ۱۲ - و در آتش سخت افروخته درآید.
- ۱۳ - أَنَّهُ كَانَ فِي آهْلِهِ مَسْرُورًا ۱۳ - بدرستیکه او در میان کسان خویش شاددل می بود
- ۱۴ - إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَجُوزَ ۱۴ - همانا که آدمی پنداشت که بسوی خدا هرگز باز نخواهد گشت (حارجور بمعنی رجوع یرجع).
- ۱۵ - بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِبَصِيرًا ۱۵ - آری محققاً پروردگارش نسبت بوی بینا، بود اعمال و رفتارش را میدید و عقایدش را میدانست.
- ۱۶ - فَلَا أَقْسِمُ بِاللَّحِقِ ۱۶ - پس سوگند میخورم بشعاع روز، سرخی بعد از غروب نماز شب، خداوند بساعات شب و روز قسم یاد میکند برای توجه دادن مردم باین نظم عجیب و نظام دقیقی و فوائد فراوان اوقات و ساعات شب و روز .
- ۱۷ - وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۱۷ - و سوگند بشب و آنچه فراهم آورده و فرو پوشیده - شب هنگام جانوران به آرامگاه خود روند و گرد آیند.
- ۱۸ - وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۱۸ - و بماه آنگاه که کامل و تمام گردد.
- ۱۹ - لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۱۹ - هر آینه برآئید حالی را پس از حالی - یعنی نه تنها بمرگ نابود نمیشوید بلکه احوال و احوال و احوال و عقاب و شادندی را بعد از آن خواهید دید از عذاب قبر و گرفتاریهای برزخ و وحشت و سختی قیامت و میزان و صراط تا بعد.
- ۲۰ - فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۲۰ - پس چه میشود مر آنها را که نمیگروند و ایمان نمیآورند .

۲۱ - وَ اِذَا قَرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ لَا يَسْجُدُونَ ۲۱ - و هرگاه قرآن بر آنها خوانده شود بسجده نمیافتند و خاضع و خاشع نمیگردند.

۲۲ - بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ ۲۲ - (نه تنها خاضع نمی شوند) بلکه آنها که کافر شدند دروغ میپندارند دین را و دروغگو می شمارند پیغمبر را.

۲۳ - وَاللَّهُ اعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۲۳ - و خدا داناتر است بآنچه در دل نهم می کنند و نگاه میدارند.

۲۴ - فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۲۴ - پس آنها را بشکنجه دردناک خبر ده و بیاگهان.

۲۵ - اَلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۲۵ - مگر آنها را که گرویدند (کفار و مشرکانی که ایمان آوردند) و کارهای نیک و شایسته کردند که مر ایشانرا مزدی بیکم و کاست و یا ناگسته و یا بی منت میباشد.

*** **

تناسب این سوره با سوره قبل و سوره های پیش از آن کاملاً معلوم است در این سوره نیز سخن از فنای دنیا و نابود شدن اوضاع و احوال این عالم و درهم ریختن و بهم پاشیدن ستاره های آسمان و تغییر یافتن صورت زمین و پدید آمدن نشانه ها و مقدمات رستاخیز و قیام قیامت و رسیدگی بحساب و پاداش و کیفر یافتن نیکان و بدان است. چون معانی آیات مبارکه این سوره با همان ترجمه ساده بخوبی روشن و مفهوم است بنابراین ما فقط در بعضی از آیات ملاحظاتی را ایراد و ابراز میداریم.

ملاحظات :

۱ - اذنت لربها و حقت لفظ اذن بمعنی استمع میباشد از اذن بمعنی گوش همچنانکه از بصر (چشم) بصره بصره والسمع (گوش) سمع یسمع و اذن و اذن یکی که از هر کس سخن بشنود و بهمه گوش فرا دارد گفته میشود و از اینجهت کفار گفتند که پیغمبر اذن است و خداوند جواب داد که اذن خیر است.

و لفظ حقت از حق یعنی سزاوار بود بحق سزاوار میباشد میآید و حقیق لفظاً و معنأً مثل: قمین، جدیر، حری، یعنی سزاوار پس معنی آیه همچنانکه ترجمه کردیم چنین میشود :

آسمان برای پروردگارش گوش فرا داشت و گوش کردن یا شنیدن و نیوشیدن در فارسی و عربی بمعنی اطاعت کردن و فرمانبردن است این آیه در این سوره تکرار شده است اول برای آسمان و دوم برای زمین یعنی هنگامیکه فرمان پروردگار بشکافتن و متلاشی شدن کرات آسمان و گسترش یافتن و هموار و مسطح شدن زمین صادر شود هرچه فرمان پذیر باشند و سزاوار و شایسته فرمان پذیری هستند زیرا ملك خدا و مخلوق و مطیع صرف اوید و ممکن از خود بودی و وجودی ندارد آفریننده باو هستی میبخشد و تا هنگامی که بخواهد باقیش میدارد و هر لحظه که مشیت بالغه‌اش بر نابودی یا تفرق اجزایش تعلق گرفت نابود یا متلاشی میسازدش پس جز اطاعت چاره‌ای ندارد.

براستی که یکی از هزاران معجزات قرآن همین خبر دادن از بهم خوردن نظام کواکب و متلاشی شدن آنهاست زیرا هیئت بطلمیوس قرن‌ها قبل از نزول قرآن در اغلب کشورهای جهان انتشار یافته و مقبول و مسلم شناخته شده بود بدبختانه بعد از ترجمه کتب یونان و عربی که از زمان خالد بن یزید بن معاویه یا منصور دوانیقی آغاز شده بود و پس از آشناسدن مسلمین علوم و فلسفه یونان از جمله دانشهائیکه در کشورهای اسلامی رواج یافت یکی همین هیئت بود و چنان رسوخ و نفوذ پیدا کرد که در ردیف علوم اسلامی شمرده و پنداشته میشد حتی هنگامی که هیئت جدید که بوسیله کپلر و کوپرنیک بنیان نهاده شد منتشر گردید بعضی شیفتگان هیئت قدیم درصدد دفاع از آن برآمده بر رد هیئت جدید کتاب نوشتند با آنکه جای آن بود که با ظهور این هیئت جدید بر خود بیالند و افتخار بداشتن چنین دینی کنند چه آنکه در قرآن و حدیث حقایق و مطالبی باصراحت بیان شده بود که بعد از سیزده قرن دانشمندان برجسته‌ی اروپا با کوششهای طاقتفرسا با نمطالب رسیده بودند ولی با کمال تاسف و تعجب بعضی بزرگان علمای اسلامی با تکلف و تاویل آیات قرآن را بر هیئت قدیم تطبیق میکردند باری بر طبق مبانی هیئت بطلمیوس ستاره‌ها در افلاک مانند میخ کوبیده شده اند، و باصطلاح مرتکز در ثخن فلك هستند هفت ستاره سبعة سیاره از ماه تا کیوان یا قمر تا زحل هر کدام در يك فلك و بقیه هرچه هست در فلك هشتم هستند و فلك نهم بی ستاره است و اطلس نامیده شده است اما افلاك و ستارگان چون برخلاف اجسام زمین که از عناصر چهارگانه ترکیب یافته واز این جهت متلاشی میشوند زیرا هر مرکبی انحلال یافتنی است هیچگاه از میان نمیروند زیرا اجرام فلکی و آسمانی فقط از يك عنصر بوجود آمده و بسیط میباشند نه مرکب بنابراین ازهم گسیخته شدن و بهم آمدن (خرق و التیام) در آنها محال است همچنانکه از آغاز آفرینش تاکنون این فلکهای عظیم با قطر و حجمهای زیادیکه ممکن است ضخامت

یکی از آنها معادل چند هزار سال راه باشد با سرعت و شدت تمام سطح داخلی هریک بسطح خارجی دیگر تماس داشته و بهم کشیده میشوند (مقعر هریک به محدب دیگری مماس است) ذره‌ای سائیده نشده اند، پس تا خداوند باقی است افلاک باقی خواهند بود فرق فقط در این است که این اجرام قائم بی‌روردگار و او قائم بخویش است.

حال در مقابل علمیکه چندین قرن مورد قبول علما و فلاسفه جهان بوده است یکدفعه مردی درس ناخوانده از میان قومی جاهل در سرزمینی ویران و بی بهره از سواد و علم بتکرار فریاد میزند که این اجرام آسمانی و این ستاره‌ها روزی همگی ازهم میپاشند و پاره پاره میگردند و چندین قرن بعد علم سخن او را تایید میکند و علم هیئتی را که چند هزار سال بر دلها و مغزهای دانشمندان عالم حکومت داشته باطل و ملیون‌ها فیلسوف و عالم را بر خطا معرفی میکند آیا این معجز نیست.

وإذا الارض مدت الخ لفظ مدت معانی زیادی دارد که هر دو تا از آنها را مفسران در این آیه آورده اند.

۱ - افزون و بسط دادن و طولانی ساختن .

۲ - صاف و هموار نمودن، با فرض اول معنی آیه چنین میشود که روز رستاخیز سطح زمین گنجایش جمیع خلائق را نخواهد داشت این است که خداوند بر آن میافزاید و مسوط‌تر، و طولانی‌ترش میسازد، و در فرض دوم یعنی پستیها و بلندیهای زمین بر اثر زلزله عظیم بطوری مسطح و هموار میگردد که همه مردم در یک عرصه و میدان اجتماع مینمایند و همه یکدیگر را میتوانند دید تا بدکاران رسواتر و شرمنده‌تر و نیکان سرافرازتر و شادمانه‌تر کیفر و پاداش ببینند و عقاب و ثواب یابند و ممکن است هر دو معنی را باهم ملحوظ داشت که هم سطح زمین وسیع‌تر شود و هم صاف و هموار گردد.

والقت ما فیها و تخلت یعنی زمین هر چه را در آن باشد بیرون افکند و تهی و خالی گردد اگر مقصود (آنچه در آن است) انسانها باشد معنی آیه چنین خواهد بود جمیع اموات از آغاز بیدایش بشر تا روز قیامت همگی از گورها و درون زمین بیرون آمده مبعوث میشوند و حتی یکفرد باقی نمیماند و اگر مقصود غیر بشر نیز از معادن و جواهر و گنجها و هر چه طبیعت پرورده مانند سنگهای قیمتی و غیره‌ها و آنچه دست بشر پنهان کرده و اندوخته است روایتی هم در تفاسیر از رسول اکرم (ص) نقل شده که زمین خزائن و دفائن را قی میکند و جنایتکاران بادیدن آنها سخت پریشان و اندوهگین میشوند قاتل میگوید برای چنین چیزهای پستی قتل نفس کردم و کشته شدم و سارق میگوید چنین و چنان کردم و

دستم را بریدند و همچنین هر کس که جنایتی کرده چه کیفر دیده و چه مجازاتی هم تا آن روز ندیده است همگی بیدار میشوند و اظهار تاسف می‌کنند و ممکن است همه این معانی را در لفظ (مافیها) یعنی آنچه در آنست ماحوظ داشت چنانکه در آیه پیش گفتم.

یا ایها الانسان انت کادح الخ لفظ کدح بمعنی کاری است که با کوشش و رنج انجام شود امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه میفرماید (فرب دائب دضیع و رب کادح خاسر) یعنی چه بسا مرد فعال و پر حرکت و حرارتی که نابود کننده است و چه بسا به رنج کوشنده ایکه زیانکار و ضرر کننده خدای حکیم در این آیه انسانرا بصورت مفرد مخاطب ساخته که موثر تر از خطابات عمومی از قبیل، یا ایها الناس میباشد، زیرا هر فردی مستقلا و مستقیما خود را طرف خطاب می‌شمارد.

و بعد از خطاب میفرماید تو با رنج و کوشش آنهم کوشش بسیار بکار زندگی می‌پردازی ولی بدون اینکه خود متوجه باشی بسوی خدا میروی هر نفسی گامی، و هر ساعتی فرسخی و هر شب و روری مرحله‌ایست که می‌پیمائی سر منزل این سفر محضر عدل الهی است که خواه و ناخواه در آن دادگاه رحمت یا غضب پروردگار را دیدار خواهی کرد. بعضی ضمه‌یر، ملاقیه را بکدح راجع دانسته اند در اینصورت معنی چنین میشود که آن کوشش و کار را ملاقات خواهی کرد یعنی ثبت آنرا در نامه عمل یا کیفر و پاداش آنرا این آیه جمله‌ی معترضه‌ایست میان شرط و جزاء یعنی میان آیات اول سوره تا این آیه و آیات بعد از آن باینصورت آنگاه که آسمان شکافته شود و آنگاه که زمین ... پس هر کس نامه عملش بدست راستش داده شود ... در این میان میگوید ای انسان تو بسوی خدا میروی دیدار کار خویش باش کیست که اندک ایمانی داشته باشد و از این آیات برخوردار نرزد.

۱ - لترکین طبقا عن طبق :

لفظ (طبق) هر چیزی است که با دیگری مطابق باشد مانند طبقات زمین و بر حال نیز گفته میشود باعتبار تطابق احوال و همانند بودن حالات و همین معنی در این آیه مناسب است یعنی ای انسان تو پس از مرگ از حالی بحالی هولناکتر و شدیدتر خواهی رسید، و ممکن است «طبق» جمع طبقه باشد، یعنی بر طبقات و مراتب و احوالی پس از احوال دیگر وارد میشوی که هر یک از آن مراتب سهمگین و سخت‌تر از دیگری است حالات مرگ و بعد برزخ و بعد قیامت چون سخن از منکران قیامت بود که هیچ گمان نمیکنند، و احتمال نمیدهند که معادی و بازگشتی باشد، خداوند باسوگندهای مکرر میفرماید عوالمی و مراتبی و احوالی بعد از مرگ خواهد بود، تا روز رستاخیز که آنگاه هر کس بدوزخ یا بهشت خواهد

رفت و از حالی بحالی رفتن پایان میپذیرد یا بگوئیم از حالی و جهانی بمرتبه ای و عالمی منتقل خواهید شد، چون، در آیات قبل اوصاف مومنان و منکران در محشر بیان شده بود که هر کس نامه اش بدست راستش داده حسابشرا آسان میگیرند، که پیغمبر فرمود فقط نامه اش آنجا عرضه میشود، و از گناهی میگذرند، و نیکیهایش را پاداش میدهند، و اگر در حساب کسی کنجکاوی کردند قطعاً اهل عذابست، باری پس از آسانگیری در حساب اوبسوی نیکان و فرشتگان و حور و غلمان منتقل میگردد شادان و خوشحال.

۱ - لُتْر کَبِن با فتح باء و ضم و کسر آن و با یاء بجای تاء قرائت شده و در صورت اول مخاطب انسان است که قبلاً ذکر شده و در صورت دوم جنس و نوع انسان بلفظ جمع در صورت سوم مخاطب نفس است در صورت چهارم فعل مغایب است و ضمیرش راجع بانسان در:

یا ایها الانسان

ولی هر کس کارنامه اش را از پشت سر بدست چپش بدهند «واثبورا» گویان در آتش فروزان جای خواهد داشت زیرا او در دنیا باخوشی و کامرانی میزیست و در میان خانواده و همفکران بی ایمانش شادان و فرحناک میبود نه در اندیشه خدا و فردا بود نه بفکر همنوعان و مستمندان، رنج تحصیل معرفتی و انجام عبادتی برای خدا نمیداشت و بذل مالی و تقدیم خدمتی برای خلق نمیکرد.

بنابراین مقتضای عدل پروردگار همین است که اینان همچون اشجار بی نمر سوزانده شوند «سزا خود همین است مر بی بریرا» همانطور که مقتضای فضل خدای مهربان سعادت جاوید و شادی ابدی دسته اول میبود پس هر دو دسته از طبقی بطبقی دیگر و از مرتبه ای بمرتبه ای که مخالف و ضد آن است انتقال می یابند. عیسی بن مریم میگفت آنانکه در این جهان پیشند آنجا پس خواهند بود و آنها که اینجا پسند آنجا پیش و همین است معنی **خافضة رافعة** یعنی رستاخیز پست کننده و بلند کننده است

و بعضی دیگر از مفسران گفته اند معنی آیه این است که لُتْر کَبِن سنن من کان قبلکم یعنی شما بر روشهای پیشینیان در تکذیب انبیاء و انکار معاد میروید و باین مضمون روایات فراوانی وارد شده است و بعضی تاکید را بجائی رسانده که چنان قدم جای قدم گذشتگان نزارید که اگر یکی از آنها بسوراخ سوسماری رفته باشد شما هم میروید و باز گفته اند اطوار و حالات گوناگون انسان است که از آغاز خاک بود بعد نطفه، علقه، مضغه، آخر شد و از رحم بعالم خارج انتقال یافت و در اینجا مراتبی را طی کرد، طفل، ، کهل، شیخ تا از این جهان بدیگر سرای منتقل گردید.

دشفا الاسرار میگوید و حکما گفته اند آدمی از وقتی که نطفه است تا موقعیکه

پیر میشود و میمیرد سی و هفت مرحله را میپیماید و هریک از آنها نامی دارد و تمام آنها را می‌شمرد. اینست طبقات یا چنانکه در آیه دیگر میگوید اطواریکه می‌نوردد وقد خلقکم اطوارا یا حالاتیکه دارد مثل بیماری و تندرستی، اندوه، شادی، قوت، ضعف، سفر و حضر و غیر اینها که اگر با انصاف و بصیرت در همین اطوار و احوال نیک بیندیشد قطعاً و یقیناً خداشناس و دین باور میشود وقتی از امام میپرسند چگونه خدا را شناختی میفرماید: «بفسخ العزائم ونقض الهمم» یعنی بگسستن تصمیمها و شکستن همتها. برکاری تصمیم میگیرم باز منحرف میشوم، همت بر انجام عملی می‌بندم رشته‌ی محکم تاییده همت را می‌گشایم و از هم می‌گسلم از اینجا میفهمم که مغز و قلب من مسخر فرمان دیگریست نه در اختیار محض خودم. داستان ملاقات حضرت صادق با عبدالکریم ابن ابی‌العوجاء معروف است و در کتب حدیث از جمله اصول کافی در کتاب توحید مذکور، این مرد زندقه بود که با عبدالله بن مقفع بمنظور گمراه کردن مسلمین بمکه آمده بودند و اتفاقاً حضرت صادق (ع) آنسال مشرف بودند و او خدمت حضرت برای بحث و جدل رفت ولی بتصدیق و اقرار خودش سخت‌مجاب و مغلوب شد بیانات امام را خودش برای ابن مقفع بازگو نمود. آن بزرگوار در آغاز مطلبی فرمودند که شایسته است عموم دینداران هم برای خود وهم برای جواب بیدیان آنرا نیک بخاطر بسارند. فرمود «اگر آنچه مسلمین میگویند که خدائی هست و آخرتی و جزائی راست باشد (در حالیکه راست است) آنها رستگارند و شما در هلاکت و گرفتارید و اگر آنچه شما میگوئید درست باشد (در حالیکه درست نیست) شما با آنها برابر و همانند خواهید بود، بدیهی است که اجتماع و ارتفاع دو نقیض محال است مومنان میگویند خدا و فردا هست و کفار میگویند نیست در اینصورت هر دو راست (اجتماع نقیضین) و هر دو باطل و دروغ (ارتفاع نقیضین) خواهد بود پس ناچار یکی از این دو قول حق و صحیح و قول دیگری دروغ و باطل است حال اگر در واقع و حقیقت مرگ فنا بود بهشت و دوزخ العباد بالله موهوم باشد هم مومن هم کافر با مردن نابود میشوند پس اهل ایمان نیز ضرری نکرده و خطری ندارند در اینجا ما از فوائد و مزایای ایمان برای همین زندگی چشم می‌پوشیم ولی هرگاه مرگ انتقال بجهانی فراختر و روشنتر و بعالم عدل باشد هر کس باندازه سنگینی ذره ای کار نیک یا بد کرده باشد پاداش و کیفر می‌یابد و میبیند که مومنین در چه سعادت دائم و نعمت و مسرت جاوید و کفار در چه شقاوت بی‌نهایت و عذاب و اندوه و حسرت همیشگی خواهند بود. و در هر صورت راه دین بیخطر است بعد از این بیان حکیمانه امام (ع) ابن ابی العوجاء پس از یکپرسش و پاسخ دیگر گفت اگر خدائی هست آنطور که شما میگوئید چرا خود

را نشان نمیدهد تا رفع اینهمه اختلاف بشود حضرت فرمود «وای بر تو» چگونه خداوند خود را پنهان داشته که در همه کائنات تجلی نموده و آثار روشن قدرت و حکمت خویش را در جمیع مخلوقات نشان داده و آشکار ساخته است اگر میخواهی نیک دریابی که خدا خود را مخفی ساخته اندکی در وجود خود بیندیش تا ببینی که علم و قدرت را چگونه نمایانده است بنیکی بنگر پیدایش را درحالیکه نبود و بزرگیت را پس از خردیت و نیرومندیت را پس از ناتوانیت و ناتوانیت را بعد از نیرومندیت بیماریت بعد از تندرستیت و تندرستیت را بعد از بیماریت، خوشنودیت را بعد از خشم و خشم را پس از خوشنودیت و اندوهت را پس از شادیت و شادیت را بعد از اندوهت و دوست‌داشتنت را پس از دشمنیت و دشمن‌داشتنت را پس از دوستیت و تصمیمت را بعد از درنگت یا خودداری و درنگت را بعد از تصمیمت و هوس کردنت را بعد از ناخواستنت و ناخواستنت را بعد از هوس کردنت و میل کردنت را بعد از ترسیدنت و ترسیدنت را بعد از میل کردنت و امیدواریت را پس از نومیدیت و نومیدیت را بعد از امیدواریت و بیادمدنت چیزیکه گمانش را نداشتی، و از خاطرات فراموش شدن چیزیکه به آن دل بسته بودی و هواره می‌شرد بر من نشانه‌های قدرت الهی را که در خود من بود و نمیتوانستم انکار کرد بطوریکه چنین بگمانم می‌آمد که خدا بزودی میان من و امام (ع) ظاهر خواهد شد».

و این معنی برای طبقاً عن طبق با آیه بعد هم کاملاً مناسب است که میفرماید فما لهم لا يؤمنون یعنی با آنکه تحولات و تبدلات جسمانی و حالات و کیفیات روانی که هر کدام در وجود خود می‌بینند و می‌یابند بهترین دلیل بر وجود آفریننده ای حکیم است و با دقت بهتر دلیل حیات بعد از مرگ نیز، پس چرا نمی‌گردند و چه مانع برای ایمان آنها و خضوع و تسلیم در برابر آیات سراسر حکمت قرآن میباشد و اذا قرى عليهم القرآن لا يسجدون یعنی و هرگاه قرآن بر آنها خوانده شود خضوع و سجود نمی‌کنند.

اصل سجود همان کوچکی و خواری نمودن با حال خم شدن و سر فرود آوردن است و در شرع پیشانی بر زمین نهادن بقصد عبادت است. سجود در این آیه بهمان معنی اصلیش میباشد یعنی کفار و مشرکان قرآن را می‌شنوند و سر فرود نیاورده و اظهار بندگی و کوچکی نمی‌نمایند بدیهی است این معنی پیشانی بر خاک نهادن را نیز شامل میشود مسلمین با شنیدن این آیه سجده میکنند تا مخالفت خود را با کافران نشان داده کمال خضوع خود را نسبت بقرآن برسانند باتفاق علماء امامیه سجده این سوره از سجده‌های مستحب است نه واجب ولى بعضی از ائمه دیگر مذاهب مانند ابوحنیفه آنرا واجب میدانند فبشرهم بعذاب الیم الا الذین

آمنو و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون ما قبلا گفتیم که بشارت در اصل لغت بمعنی خبر مهم و موثری است که در بشره شنونده اثر شادی و اندوه ظاهر سازد خواه خبر خیر و یا شر باشد ولی عرفا بخبرهای نیک گفته میشود بنابراین هر جا در قرآن بشارت بعذاب و دوزخ بکار رفته است مانند این آیه یا باید بر معنی لغویش حمل کرد یا بر استهزاء و ریشخند یا برای مقابله با بشارت بنعمت و بهشت که برای مومنان گفته میشود، استثنا در این آیه یا منقطع است که مطلب روشن است یا متصل باین معنی که مقصود از کسانی که ایمان آورده اند کفاری باشند که اسلام پذیرفته و دین باور گشته و اعمال صالحه انجام داده اند و کارهای خیر میکنند

لفظ غیر ممنون را مفسران چند معنی داده اند:

۱ - بدون منت و اذیت .

۲ - ناگسته و غیر مقطوع .

۳ - مکدر و منقص نباشد .

۴ - ناکاست و غیر ناقص .

و ما بارها گفته ایم که در قرآن بسیاری از اوقات لفظی که چند معنی دارد در یک آیه در همه آن معانی یا چندتای از آنها بکار میرود و اینجا از آن موارد است یعنی پس آنها را بشکنجه سخت دردآوریم مگر کسانی از آن کفار که ایمان آورده و باسلام گرویده اند و کارهای شایسته کرده اند که برای ایشان پاداش بی اذیت و منت و دائم و ناگسته و کامل و بی کم و کاست که هیچ چیز آنرا تیره و منقص نگرداند خواهد بود.

ثواب قرائت - مفسران از ابی بن کعب روایتی از رسول اکرم نقل کرده اند که آن بزرگوار فرمود «هر کس سوره اذالسماء انشقت بخواند خداوند او رادرپناه خواهد گرفت از اینکه نامه عملش را از پشت سرش بوی بدهند».

پایان

بخشی دربارهٔ حدیث

و حدیث سلسله التنبی

« ۲ »

در شماره نوزدهم مبارک نامه آستان قدس طی ۱۵ عنوان طلیمه ای از بحث
حدیث آغاز شد.
و اینک بقیت آن
نویسنده

۱۶ - چرا بحدیث نیاز مندیم؟: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در قرآن کریم بعضی از آیات است که دانستن لغت و سبک و اسلوب عربی برای درک معانی آنها کافی نیست، مانند *والعادیات ضیحاً*، و *الذاریات ذرواً*، و *الفجر و لیل عشر*؟ مقصود کدام ده شب است؟ شب قدر چیست؟ آیات رد بر یهود و نصاری، و امثال آن، بسیاری آیات دیگر که فقط بکمک شرح و توضیح مقام والای حضرت ختمی مرتبت (ص) دانسته میشود، فریقین اسلامی، از صدر تا کنون بر این سیره، ثابت بوده اند که مشکلات قرآنی را بیاری حدیث حل کنند، علاوه انواع تربیتهای، و اقسام علوم، در عالم اسلام وسیلهٔ حدیث انتشار و شیوع یافت، تاریخ در بدو امر بصورت حدیث درآمد بود، اندک اندک خود مستقل و فن مخصوصی شد، دلیل ما اینست که سیره ابن هشام، تاریخ ابن جریر طبری، روایت ابن اسحق بلاذری در فتوح البلدان، ناما مانند حدیث نقل شده است (۱).

قصص انبیا، نیز نخست در قرآن و حدیث آمده بود سپس داستان پردازان آنها را توسعه

دادند، حکمت و اخلاق و اصول و تربیت و اندکی از فلسفه یونان و هند، و مایه ای از دانش پارسی، داخل حدیث شده و شیوع یافته است. زیاده بر این، حدیث سرچشمه قانون و مایه مبادی عبادت، و قاعده قوانین مدنی و جزائی است. (۲)

۱۷ - آیا سنت «سند» است ؟

در زمان پیامبر اسلام (ص) برای قانونگذاری اسلامی دامنشاً وجود داشت قرآن که اصول اساسی در آن بیان شده و سنت، که تفسیر و توجیهی از آنها مینمود بعد از رحلت رسول اکرم (ص) صحابه و پیروان آنحضرت خودشانرا با دنیای وسیع اسلامی مواجه دیدند، و مواردی پیش آمد که احتیاج به توجیه بیشتر قوانین را واضح و آشکار ساخت. اول آنها به قرآن مراجعه میکردند، و هرگاه نمیتوانستند جواب قانع کننده‌ای از قرآن بدست آورند، بناچار به سنت روی می‌آوردند، که در اثر مساعی مردان امین و درستکاری که از تفاسیر رسول اکرم ص آگاهی داشتند، بدون دخل و تصرف بجا مانده بود. «سنت» امری است که پیامبر (ص) هم خود را در آن مصرف داشته تا معنی واقعی قرآن را توجیه کند، و مردم را بعمق مطالب و هدف قرآن آشنا سازد، بنا بر این قوانین موضوعه، بر اصل سنت در واقع از قرآن اقتباس شده‌اند (۳) صحت و سندیت سنت را قرآن تأیید کرده است زیرا قرآن اطاعت بر رسول را اطاعت خدا، و محبت او میداند (سوره ۴ آیه ۶۲) و کریمه «ما اتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا» (۵۹ آیه ۸).

۱۸ - رعایت سنت :

هرگاه سنت بیان و توجیه قوانین و اصول مندرج در قرآن باشد و حکمت الهی بر این تعلق گرفته باشد که تفسیر محمدی (ص) را در موارد صحیح تأیید و بهنگام لغزش او را راهنمایی فرماید آنوقت سنت مطابق و برابر با اصول و قوانین قرآن میشود که تمام مسلمین باید در رعایت آنها بکوشند (۵)

۱ - فجر الاسلام الجزا اول باب الحدیث.

۲۰۲ - عقاید و قوانین اسلامی، از مفتی فقید شیخ محمود شلتوت.

۴ - آنچه را که پیامبر (ص) بشما تعلیم دهد فرا گیرید، و از آنچه باز دارد باز ایستید.

۵ - عقاید و قوانین اسلامی.

۱۹ - حدیث و قرآن :

لفظ و واژه «حدیث» بضم ثاء در چهار موضع قرآن کریم آمده است مانند: هل ایتیک حدیث موسی که در سوره طه آیه ۱۶ و سوره النازعات آیه ۳۰ نازل شده و در سوره الذاریات آیه ۲۵: هل ایتیک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین. و در سوره العاشیه آیه ۳۰ هل ایتیک حدیث العاشیه است.

(حدیث) با ثاء مجرور در سوره چهارم آیه ۱۳۹ و ششم آیه ۶۷ و هفتم آیه ۱۸۴ و چهل و پنجم آیه ۵ و هفتاد و هفتم آیه ۵۰ است.

(بحدیث) سوره پنجاه و دوم آیه ۳۱ و (لحدیث) در سوره سی و سوم آیه ۵۲ نازل گشته است. و (الحدیث) بسکون ثاء در سوره هجدهم آیه ۵ و سی و یکم آیه ۳۹ و پنجاه و سیم آیه ۵۹ و پنجاه و ششم آیه ۸۰ و شصت و هشتم آیه ۴۴ ثبت شده است.

(حدیثاً) در سوره چهارم آیه‌های ۴۵ - ۸۱ - ۸۹ و سوره دوازدهم ۱۱۱ و شصت و ششم آیه ۳ خوانده میشود.

(یحیث) از باب افعال در دو سوره است، بیستم آیه ۱۱۲ و شصت و پنجم آیه ۲ فقط.

(الاحادیث) سوره دوازدهم آیه‌های ۶ - ۲۱ - ۱۵۲ دیده میشود.

(احادیث) در دو سوره است بیست و سوم آیه ۴۶ و سی و چهارم آیه ۱۸.

(محدث) در سوره بیست و یکم آیه ۲ و بیست و ششم آیه ۴ قرائت میشود.

(فحدث) در سوره نود و سیم آیه ۱۱ و (اتحدثونهم) در سوره دوم و (تحدث) را در سوره نود و نهم آیه ۴ تلاوت میکنید.

۲۰ - روایت حدیث :

«روایت» مصدر روی بیروی از باب «فعل» بمعنی حمل و نقل نمودن سخن است مانند : «رویت الحدیث = ای حملته» حدیث را نقل کردم .

شیخ طریحی (۶) در مجمع البحرین گوید روایت در اصطلاح اهل حدیث آن حدیثی است که از شخصی بشخصی برسد تا بمعصوم (ص) چه آن خبر متواتر باشد، یا مستفیض، یا واحد (۷).

۶ - فخرالدین بن محمد طریحی نجفی رماحی از مشایخ مجلسی، مقلد معروف بنام «منتخب طریحی» از لوست و فاتهش بسال ۱۰۸۵ بقول ۱۰۸۷ قبرش در نجف اشرف مزارست.

۷ - سه نوع از حدیث و انواع حدیث را در آینده مینویسیم .

راوی کسی است که حدیث را با اسناد آن نقل نماید و اگر سند آن را نقل نکنند وی را «مخرج» گویند (۸) اگرچه گاهی «مخرج» بر «راوی» و راوی بر مخرج اطلاق میشود. بین علماء عامه در معنی روایت اختلافت بعضی روایت را «سنت» دانسته اند، برخی نقل افعال صحابه را «روایت» گویند.

۲۲ - صحابه رسول اکرم (ص):

حدیث را یاران پیامبر (ص) از وی نقل کرده اند، و مسلمین از صحابه ضبط دقیق داشتند، که نشانی اهمیت صحابه است و در دوره تابعین بیش از پیش بر قدر آنان و اهمیت صحابگی افزوده شد، که برای آنان طبقاتی قائل شدند کسانی را که پس از درک صحت پیغمبر (ص) رسوم و آئین او را فرا گرفته، و در جنگهای حاضر بوده اند، طبقه ای گرفتند، و آنانرا که فقط رسوم و آئین رسول را یاد گرفته و در جنگهای حاضر نبوده اند، طبقه دیگر و آنانرا که در جنگها حاضر بوده اما حدیثی نیاموخته اند طبقه ای دیگر شمردند، و گذشته از این طبقات آنانکه در صغر سن پیغمبر (ص) را دیده و سن آنان برای درک حدیث، یا اقدام بجهاد، سازگار نبوده طبقه جداگانه ای شمردند. (۹)

مسلمین شخصیتهای صحابه را معلوم کردند، که در چه طبقه ای واقع بوده اند، این ضبط و رسیدگی شاهد اهمیت آنان، بنزد جامعه اسلامی است. (۱۰)

حتی اطفال که در جنگها حاضر نبودند همچون فضل بن حندیج و سمره بن جندب در جنگ احد، و قضیه کشتی گرفتن آنها در سان سپاه، و دیگر اطفال بنام و نشان مضبوط بود. براء بن عازب در ایام رسول خدا (ص) شتر میچرانید چه که نمیتوانست بجهاد شرکت کند،

۸ - مانند «واخرج البلاذری من الواقدی وابی مخنف وغيرهما انهم قالوا: انی طلحة و الزبير عثمان فقالوا: قد نهيناك عن تولية الوليد شيئا من امور المسلمين فابيت، و قد شهد عليه بشرب الخمر و السكر فاعزله و قال له علي: اعزله وحده اذا شهد الشهود عليه في وجهه، فولى عثمان سميد ابن العاص الكوفي وامره باشخاص الوليد فلما قدم سعيد الكوفي غسل المنبر و دار الامارة

(البلاذری ۲۵۵ هـ بنقل احاديث ام المومنين ص ۷۲)

۹ - منبر شجاعت ج ۲ ص ۱۲

۱۰ - اسلم البراء بن عازب صغير السن اذ رده رسول الله (ص) في غزوة احد لصغر سنه و اجازة يوم الخندق و هو ابن خمس عشرة - الاصابة ج ۱ ص ۱۴۷ بنقل (الكتاب العدد السنة الثانية).

در زمان خلیفه دوم ساکن کوفه شد، و در کوفه دارای اولاد گشت و در جنگ «جمل» و «صفین» و قتال «خوارج» همراه مولای متقیان (ع) بود، وی از پدرش عازب، و از ابابکر، و عمر، و غیر ایشان از بزرگان صحابه و از رسول اکرم (ص) حدیث روایت کرده است (۱۱). انس بن مالک (۱۲) خادم رسول اکرم (ص) از زمان پیامبر (ص) تا زمان عمر بن عبدالعزیز زنده بود، و بسال ۹۳ هـ در دو فرسنگی بصره فوت کرد و همانجا دفن شد (۱۳)

۳۳ - تعداد صحابه :

صدوق در خصال بحدیثی از امام صادق (ع) تعداد صحابه رسول خدا (ص) را دوازده هزار دانسته و شهید در کتاب درایه یکصد هزار و اندی گفته است، محمد بن سعید تلمیذ واقفی معاصر مامون از علماء سده دوم کتاب «طبقات» را برای ضبط صحابه و طبقات آنان و تابعین و اخلاف آنان ساخته، و عزالدین جزری کتاب معظم خود «اسد الغابه» را در تاریخچه صحابه نگاشت. ابن عبدالبر اندلسی کتابی بنام «الاستیعاب» در احوال اصحاب بجا گذاشت، ابن حجر عسقلانی (۱۴) کتاب «اصابه» را بنام صحابه اختصاص داد.

فجر الاسلام تعداد صحابه را یکصد و چهارده هزار نفر نوشته است (۱۵) در طریق اهل سنت کسانی که بیش از همه حدیث روایت کرده اند ابوهریره (۱۶) پنج هزار و سیصد و هفتاد

۱۱ - الصحابة الرواة ملحق بسيرة ابن حزم ص ۲۷۶

۱۲ انس بن مالک بن النضر الخزرجی، گویند وی ده سال خدمت پیامبر (ص) نمود و تعداد دو هزار و دوست و هشتاد و شش (۲۲۸۶) حدیث بدون سند بوی نسبت میدهند، بسال ۹۲ یا ۹۳ در بصره وفات کرد و همانجا دفن شد. (احادیث ام المومنین ص ۴)

۱۳ - سفينة البحار ج ۱ حرف السين.

۱۴ - عسقلانی در اصابه گوید: از سعید بن عبدالملک از عطاء بن مسلم، از اشعث بن سجم و از پدرش وی از پدرش از انس بن حرث بازگو کرده که گفت از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود: این پسر یعنی حسین بزمن کربلا کشته میشود هر که آنجا باشد باید وی را یاری کند، « (عنصر شجاعت)

۱۵ - فجر الاسلام ج ۱ ط مصر باب الحدیث.

۱۶ - عبدالله یا عبدالرحمن (ابوهریره) بسال هفتم هجری اسلام آورد، عمر ویرا حاکم بحرین نمود وی مال مسلمین را ربود، از وی شکایت کردند، عمر او را خواست، او منکر شد، عمر پرسید این دارائی را از کجا آوردی؟ گفت تجارت کردم، گفت ما ترا برای حکومت فرستادیم نه تجارت، ویرا تازیانه زد، و ثروتش را گرفت وی بجمل حدیث متهم بوده است بنگرید به کتاب ابوهریره از سید شرف الدین و شیخ المظیره ط مصر و القدر .

و چهار حدیث و ۵۳۷۴ و عایشه دوهزار و دویست و ده حدیث ۲۲۱۰ و عبدالله بن عمر دوهزار و دویست و ده ۲۲۱۰ و انس بن مالک دوهزار و دویست و هشتاد و ۲۲۸۰ و عبدالله بن عباس یکهزار و پانصد و ۱۵۰۰ و ابوبکر صد و چهل و دو ۱۴۲ و عمر خطاب پانصد و سی و هفت ۵۳۷ حدیث که پنجاه حدیث آن مسلم و صحیح است (۱۷) و براء بن عازب سیصد و پنج حدیث روایت کرده اند (۱۸).

۲۴ - گفتگوی صحابه از آینده :

کشی (۱۹) از فضل بن زبیر روایت میکند میثم تمار سوار بر اسب عبور می نمود حبیب بن مظاهر هم سواره رو بوی می آمد تا بنزدیک مجلس بنی اسد بهمدیگر رسیدند، و بگفتگو پرداختند، بقدری بهم نزدیک شدند که سر و گردن دو اسب از هم گذشت اینجا حبیب (از آینده میثم) حدیث گفت: «گویا درست میبینم مردی بزرگ که موی سرش ریخته قدری شکمش پیش آمده است در نزدیکی دارالزرق خربزه میفروشد، میبینمش که در راه محبت خاندان پیغمبرش (ص) بدار آویخته شده و شکمش را بر فراز چسبندار شکافته اند.

میثم (۲۰) در برابر گفت «و منم مردی را میشناسم سرخ پوست که دو گیسو دارد» له ضفیرتان» برای باری پسر دختر پیغمبرش نهضت نمود و کشته میشود و سرش را در کوفه جولان میدهند»... سپس از یکدیگر جدا شدند.

اهل مجلس گفتند دروغگو تر از این دوتن ندیده ایم...!

راوی گوید هنوز مجلس متفرق نشده بود که رشید هجری (۲۱) آمد و آندونفر را طلب

۱۷ - پرتو اسلام باب حدیث.

۱۸ - الصحابة الرواة ملحق به سیره ابن خزم ص ۲۷۶

۱۹ - کشی: ابی عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز از علماء قرن چهارم هجری معاصر جعفر بن قولویه از ولادت و وفاتش خبری نداریم جز اینکه ابن قولویه بسال ۳۶۹ وفات یافته است و هردو از شیخ ابوالقاسم محمد بن قولویه روایت میکنند، و ابو محمد هارون بن موسی تلعبیری متوفی ۲۸۵ از هردو نفر روایت میکنند.

۲۰ - میثم تمار از شیعیان صدر و صحابی مولای متقیان (ع) در راه دوستی آل رسول (ص) بامر ابن زیاد در کوفه بدارش آویخته، کشی ننویسد: میثم را بسوی دار میبردند مردی بوی گفت: «بسدین محتاج نبودی!! میثم گفت: «بخدا سوگند این نخل فقط برای من روئیده و منم جز برای این درخت غذا نخورده ام»

۲۱ - رجال کشی ط نجف ص ۷۲: رشید هجری گفت امیرالمومنین (ع) بمن فرمود چگونه صبر خواهی کرد؟ که زنازاده بنی امیه دستها و پاها و زبان تو را قطع کند...؟ رشید گفت: آیا عاقبت بهشت است؟ فرمود تو در دنیا و آخرت با منی، رشید را هم ابن زیاد در کوفه پس از قطع دستها و پاها و زبان بدارزد امیرالمومنین (ع) او را رشیدالبلا با نامیده بودند.

کرد، گفته شد از هم جدا شدند، و ما شنیدیم چنین و چنان گفتند... رشید گفت خدا میثم را رحمت کند که فراموش کرده بگوید «بعطای کسیکه سرش را می آورد صد درهم افزوده خواهد شد» وی هم عبور کرد مردم گفتند این بخدا سوگند از هر دو دروغگو تر بود راوی گوید چندی گذشت که میثم را دیدم بر در سرای عمر بن حریث بدار آویخته شد و سر حبیب هم بکوفه آمد بهمراه امام حسین (ع) کشته شده بود، و تمام آنچه گفته بودند دیدیم (۲۲)

۴۵ - اعتراف صحابی :

مسعودی مینویسد که ابوبکر در حال احتضار گفت: «بسی متاسفم بر سه امری که انجام دادم و ایکاش انجام نمیدادم، و سه کاری که ترک کردم و دوست دارم که انجام داده بودم، و سه مسئله ای که از رسول خدا (ص) نپرسیدم ایکاش میپرسیدم...»
اما آن سه چیزیکه کردم و ایکاش نمی کردم اول آنکه ایکاش خانه فاطمه (ع) را تفتیش نمی کردم... و در اینجا سخن بسیار گفت...
و ایکاش روز سقیفه بنی ساعده امر را بگردن یکی از آن دو مرد می انداختم که وی امیر و من وزیر بودم و....

ایکاش این سه مسئله را از رسول خدا (ص) میپرسیدم که خلافت حق کیست؟ تا نزاعی نشود و ایکاش از میراث عمه و دختر برادر میپرسیدم که خود بدان محتاجم و ایکاش میپرسیدم که انصار حقی دارند یا نه؟ « (۲۳) طالب تفصیل بماخذما بنگرد»

منظور نویسنده از ثبت این یادداشتها آنستکه (الف) بدانیم سلف ما در ضبط و ثبت گفتار و پندار و کردار صحابه رسول (ص) و رواة حدیث تا چه پایه دقت کرده، و چه عالی کوشیده اند.
ب - بر اثر توجه به «علم الحدیث» توانسته اند تاریخ، علوم، اخلاق، آداب تفسیر، لغت، احکام دین، اصول عقاید، و... را نگهدارند، و به دست خلف خود سلامت و امانت بسپارند.
ج - و اینک وظیفه ما (خلف) است که در آثار و مآثر نیاکان خود تحقیق کرده و در جریده روزگار ثبت کنیم تا بتوانیم خود و دیگران را بهر مند سازیم.

د - بدانیم که قرآن عزیز در کالبد، بی جان جامعه چه روح بزرگی دمید و چگونه

۲۲ - کشی ط نجف ص ۷۲ ذیل حبیب بن مظاهر .

۲۳ - مروج الذهب ج ۲ ص ۲۰۷ ط مصر را بنگرید .

آنان را مشتاق علم و عشاق بصیرت نمود ...

۳۶ - عامه دیر کوشیدند :

سیوطی متوفی ۹۱۰ هجری در کتاب *تدریب الراوی* گوید « ما بین سلف از صحابه و تابعین اختلاف عقیده در کتابت حدیث و تدوین آن میبود، بسیاری از آنان در تدوین حدیث کراهت داشتند و طایفه‌ای مباح میدانستند از جمله آنها علی (ع) و فرزندش حسن (ع) بود اما دیگران بعنوان اینکه چیزی را همسنگ قرآن نمیکنیم مانع کتابت حدیث شدند (۲۴) »

مرحوم علامه شرف‌الدین گوید: « اگر خلیفه اول و دوم احادیث رسول خدا (ص) را مبدون میکردند، و اول و آخر آن معلوم و مضبوط میبود، دیگر باب دروغ بر دروغ با فان و جعل - کنندگان « و ضاعین » حدیث بسته میشد و خاصه معاویه و طرفداران وی . دست سیاستهای گوناگون اینهمه حدیث را بین مسلمین نشر نمیدادند، و این کار در قدرت دو خلیفه بود و نکردند (۲۶) »

۳۷ - محدثین عامه :

مالک بن انس از مدینه به لیث بن سعد که در محرم بود مراسله علمی مینوشت و در ضمن مشکلات فقه و حدیث را حل مینمود (۲۷)

محمد بن اسماعیل بخاری بعقیده عامه امام المحدثین در عصر خود بوده است، وی احادیث سنت را بر مسند صحیح خود بتمام طرق حجاز و عراق و شام ثبت نمود و در هر باب احادیث را تکرار کرد تا شماره احادیث به (۹۲۰۰) نهدزار و دویست رسید که سه هزار (۳۰۰۰) حدیث آن مکرر و اسانید آن نیز مختلف است (۲۸) بخاری وارد بغداد شد محدثین خواستند وی را بیازمایند سند احادیث را قلب کرده و حدیث را تمام از وی میپرسیدند بخاری گفت من این حدیث را نمی‌شناسم، لکن فلان مرا چنین حدیث کرد سپس احادیث را بوضع صحیح درسند نقل میکرد. ابن حجر در شرح بخاری گوید: نخستین کسی که حدیث را جمع نمود ربیع بن صبیح بود

۲۵ - *تدریب الراوی* سیوطی، المدخل بیهقی، طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۲۰۶ مختصر جامع العلم ص ۳۳
بنقل از تاریخ تدوین حدیث ص ۶۵

۳۶ - النص و الاجتهاد صفحه ۱۴۶ ط ۲ نجف اشرف .

۳۷ - پرتو اسلام ج ۱

۳۸ - مقدمه‌ی ابن خلدون

که در سنه (۱۶۰) هجری درگذشت و همچنین سعید بن عروه که در سال (۱۵۶) هجری وفات یافت صحیح بخاری بر تمام کتب سنن مقدم است و آنچه در دو صحیح بخاری و مسلم است اجتماع بر قبول آنهاست (۲۹)

مسلم بن حجاج قشیری (۳۰) در مسند صحیح خود همچون بخاری احادیث مجمع علیها را نقل کرده و مکررات را حذف نمود، و اسانید حدیث را جمع کرد، و کتاب را بترتیب ابواب فقه مرتب نمود.

مالک در مدینه، عبدالملک بن جریج در مکه، اوزاعی در شام، سفیان ثوری (۳۲) (۹۷-۱۶۱) در کوفه حمدان بن سلمه بن دینار در بصره، بجمع حدیث مشغول شدند، اینان و شریک بن عبدالله و ابن ابی لیلی (۳۱) و محمد بن ادریس شافعی (۳۳) و مالک بن انس را «اصحاب حدیث» و گاهی «حشویه» خوانند (۳۴)

۲۹ - مقدمه ابن خلدون ط مصر ص ۴۴۰ بیعد .

۳۰ - ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری از بنی قشیر (قبیله ای از اعراب) معروبه پیشوای اهل حدیث (عامه) است مسلم شب یکشنبه وفات کرد و روز دوشنبه ۲۵ رجب سال ۲۶۱ سن پنجاه سالگی بخاک سپرده شد .

۳۱ - ابن ابی لیلی (۷۴-۱۴۸) محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی قاضی و فقیه از اصحاب رای فتوی بود و در کوفه از طرف بنی امیه و بنی عباس ۲۲ سال قاضی و حاکم بود و در کوفه از دنیا رفت (ابن الندیم ۲۵۲) ۲۲ - سفیان بن سعید بن مسروق الثوری ابن خلکان گوید وی در علوم دین و تقوی مقامی والا داشت در کوفه بدنیاء آمد و رشد کرد منصور بوی حکم و مقامی داد، او نپذیرفت و از کوفه خارج شد (۱۴۴ ه) و ساکن مکه و مدینه بود تا مهدی عباسی وی را اخواست از حرمین منواری و بصره منتقل شد و گننام از دنیا برقت، الجامع الکبیر، الجامع الصغیر، الفرائض، از آثار اوست. (ابن الندیم ج ۱ ص ۲۵۵) و (ابن خلکان ج ۱ ص ۲۱) را بنگرید .

۳۳ - محمد بن ادریس بن العباس الهاشمی المطلبی ابو عبدالله (۱۵۰-۲۰۴) در غزه فلسطین متولد و بدو سالگی به مکه منتقل گشت، و بسال ۱۹۹ قصد مصر کرد، و فبرش در قاهره معروف است وی بسیار باهوش و با استعداد بود و در ۲۰ سالگی فتوی میداد تصانیف زیادی دارد که مشهور آنها «الام» در فقه و «المسند» در حدیث و «الرساله» در اصول فقه و «اختلاف الحدیث» است.

ذیل (المقالات والفرق ص ۱۳۵)

۳۴ - شهرستانی در الملل و النحل گوید: اینان را «اصحاب الحدیث» گویند: چه که عنایتشان بتحصیل احادیث و نقل اخبار و بنای احکام، بر نصوص بوده است نه بر قیاس.
(المقالات والفرق)

۲۸ - شرح از دو صحیح:

ابن بطلال و ابن مهلب و ابن النین صحیح بخاری را شرح کرده اند اما شرحی مستوفی نشده است .

مازری از فقهای مالکی بر صحیح مسلم شرحی نوشته بنام «المعلم بفوائد مسلم» پس از وی قاضی عیاض آن شرح را تکمیل نمود و «اکمال المعلم» نامید .

پس از بخاری و مسلم ابوداود سجستانی (سیستانی) و ابو عیسی ترمذی و ابوعبدالرحمن نسائی در سنن خود وسیعتر از صحاح عمل کرده اند.

پس از کتب سنن در میان کتب حدیث عامه (مسند) طحطاوی (طحاوی) جلیل القدر است اما بصحیح مسلم و بخاری نمیرسد، زیرا شروطی که مسلم و بخاری بدان اعتماد کرده اند اجماعی (سنت) است و شروط طحاوی اجماعی نیست لذا صحیح بخاری و مسلم از مسند طحاوی مقدم است بلکه کتب سنن، مانند سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی، نیز بر مسند طحاوی مقدم است . این خلدون معتقد است که اهل حجاز از اهل عراق حدیث بیشتری روایت کرده اند چه که مدینه دارالهجره، و پناهگاه صحابه بوده است و بیشتر کسانی که از صحابه حجازی به عراق رفته اند اهل «جهاد» بوده اند نه «تحذیث» . (۳۵) .

۲۹ - از ائمه عامه :

ابو حنیفه هفده حدیث نقل کرده است، مالک قریب سیصد حدیث نقل نموده است احمد حنبل پنجاه هزار حدیث نقل کرده است از کسانی که برای «تهذیب» حدیث عامه کار کرده اند نام ابوعبداللله حاکم، مشهور است. (۳۶)

۳۰ - عامه کی حدیث نوشتند ؟

عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی به ابوبکر بن حزم بخشنامه ای نوشت ؛ بنگر «هرچه از حدیث رسول خدا (ص) است، بنویس، که من از اندراس علم و نابودی علماء میترسم، اما بدانند که بجز حدیث پیغمبر (ص) قبول نمیشود علم را افشاء کنند و در مجالس، مذاکره حدیث کنند: تا

نکات ندانسته دانسته شود، علم نمی‌میرد جز آنوقتی که سری و پنهانی باشد (۳۷)
 مسلم در صحیح روایت میکند ابن سعید خدری گفت: پیغمبر (ص) فرمود چیزی از من
 یادداشت نکنید، و اگر نوشته باشید هجر نمانید، فقط قرآن را بنویسید، و هر کس بمن دروغ
 نسبت دهد در دوزخ خواهد نشست (۳۸)

۳۱ - نکته‌ای از ما :

بنابر اصل قانون «عرضه و تقاضا» و احتیاج روزافزون مسلمانان بتعلیم و تعلم قرآن
 کریم و حل مشکلات قرآن، روز بروز بر تعداد محدثین افزوده میشد و مجالس بحث و مذاکره حدیث
 در مدینه و مکه و شام و کوفه و تشکیل میگشت، منتها چنانکه گذشت شیعیان از دو جهت حق
 تقدیم داشتند، اول آنکه در نشر و تعلیم حدیث سبقت زمانی داشتند، دوم آنکه در اخذ و نقل
 حدیث دقت بیشتری روا میداشتند، که حدیث را از طریق اهل بیت پیغمبر (ص) بشنوند. بعبارت
 بهتر و صریحتر شیعه میگوید که سخن رسول اکرم (ص) را از علی بن ابیطالب بشنویم، بهتر است،
 یا از ابوهریره؟ که در سال هفتم هجرت اسلام آورده است، حدیث رسول (ص) را از امام جعفر
 صادق (ع) بشنویم بهتر است؟ یا از سفیان ثوری؟ کدامیک بر رسول خدا (ص) نزدیکتر و در
 احکام دین عمیقتر، و بآموختن احکام دین سزاوارترند؟

شیعه میگوید: مهمانهای خواننده و ناخوانده را بر سفره اسلام میبذیرید، چرا صاحب‌خانه
 را نمیبذیرید؟ شیعه میگوید، اگر مقام علمی بوحنیفه فقط ویرا بدرجه «امامت» رسانیده، و سخنی
 دیگر نیست و او حق تاسیس و سرپرستی مذهبی دارد، پس استاد وی، و استاد همه چرا رئیس
 مذهب نباشد و چرا مذاهب «حنبلی، شافعی، مالکی، حنفی» باشد و «جعفری» نباشد؟ چرا؟
 شیعه میگوید: دین خدا یکی است «ان‌الدین عندالله الاسلام» اگر رواست که دین خدا،
 بر چهار مذهب پیروی شود، چرا به پنج مذهب روا نباشد...؟! (۳۹) مورخ و محقق معروف

۲۷ - صحیح بخاری جلد ۱ ص ۱۴ طبع بی‌بی‌بی سال ۱۲۷۰ ق

۲۸ - پرتو اسلام باب حدیث جلد ۱ - برای تمییم فاندت بیاخذ ذیل بنگرید.

تدریب الراوی سیوطی - المدخل بیهقی - طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۲۰۶ مختصر جامع‌العلم ص ۲۳ :
 «قالوا ان عمر بن الخطاب اراد ان یکتب السنن، فاستفتی اصحاب رسول الله (ص) فی ذلك فاشاروا علیه
 ان یکتبها فطفق عمر یتستخیر الله فیها شهرا ثم اصبح یوما وقد عزم الله له فقال: انی کنت ارید ان یتکتاب السنن
 وانی ذکرکرت قوما کانوا قبلکم کتبا کتابا فاکبوا علیها، و تزکوا کتاب الله، و انی لا اشوب کتاب الله بشئی ابداء.
 (بنقل تاریخ تدوین حدیث)

اهل سنت قاضی زنگنه زوری (۴۰) در تاریخ آل محمد (ص) مینویسد: «علمای عامه کتابهای خارج از حصر تالیف کرده اند، صدها هزار حدیث روایت نموده اند، ملیونها آثار و اخبار نوشته اند، اما بین همه روایات و اخبار از ائمه اطهارى که پس از امام زین العابدین (ع) آمدند اندھیج روایت و حدیث و خبری ضبط نشده است ... در این همه احادیث از ائمه اطهار اسمی نیست ... چرا؟

در کتب فقه، بسیاری اسم ابویوسف، محمد بن حسن شیبانی و ... را می بینیم، ولی يك مرتبه هم نام، کاظم، صادق، رضا (ع) را نمی بینیم، مگر اینها ارکان خاندان نبوت نیستند...؟ (۴۱) در صحیح بخاری، نهزار، و صحیح مسلم یازده هزار، حدیث است که مابصحت آنها اقرار می کنیم ولی از تمام این احادیث، يك خبر به ائمه اطهار استناد نشده است، در میان اینهمه روایت نبودن اسمی از باقر، صادق، کاظم، آل محمد (ص) تاسف آور نیست؟ ما این بحث پراسف را در اینجا خاتمه داده، تفصیل را بمحاكمه تاریخ وامیگذاریم.

۴۲ - حدیث سلسله الذهب :

از انواع حدیث «روایة الأبناء عن الآباء» است که در سلسله رواة آن شش پدر در بین است. (۴۲)



بعلل فوق و دلائل زیادی از همان صدر اسلام شیعه از خاندان وحی و رسالت که باب مدینه علم بوده اند، علم را اخذ کرده اند که اینان محمداق «فاستلوا اهل الذکر» (۴۳) و «باب المبتلى به الناس» (۴۴) و میزان اعمالند و از همه کس برسول اکرم (ص) نزدیکتر و بتصدیق فریقین از تمام مسلمین باصول و معارف دین بیناترند.

امام علی بن موسی الرضا (ع) بدعوت خلیفه عباسی (مامون) از طریق نیشابور رهسپار «مرو» بودند، و بچهار سوق رسیدند آنروز نیشابور بظاهر بسی آباد و بیاطن شهر علم میبود.

۴۰ - قاضی محمد بهلول بهجت افندی (۱۲۸۸ - ۱۳۵۰) ابتدا حنفی بود و بعد طریقت شافعی گرفت
فرزند قاضی محمد متخلص به سعادت .

۴۱ - تاریخ آل محمد ص ۱۲۲ ط ۳ با اندک تصرفی در عبارت .

۴۲ - انواع احادیث را مینویسیم .

۴۳ - بایه کریمه (فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) اشارت است.

۴۴ - جمله ای از زیارت جامعه کبیره اثر امام دهم علی بن محمد النقی (ع).

شیفتگان علم از هرسوی، بسوی مرکبش دویدند، ازدحام جمعیت در چهارسوی مرکب تودهای بس عظیم از دل‌های مشتاق دانش تشکیل داد.

گرچه آن زمان شیعه در اقلیت بود، اما شخصیت شاخص امام ثامن (ع) از لحاظ علم و عمل بتصدیق مامون (۴۵) سرآمد همه مسلمین و مشارالیه بالبنان بود (۴۵) لهذا جویندگان علم و دین و پویندگان مراتب صدق و یقین از همه جا و مذاهب مختلف بسویش التجا میکردند. **ابوالصلت هروی (۴۶)** گفتا من در خدمتش بودم که محمد بن رافع، و احمد بن حرث، و یحیی بن یحیی، و اسحاق بن راهویه با عده ای از اهل علم، بخدمت امام آمدند، ولجام استرسفید امام گرفتند، و بحق اجداد طاهرین و آباء گرامش سوگند بدادند، تا حدیثی که از پدر و پدران خود شنیده از رسول خدا (ص) روایت کند امام هشتم (ع) درخواستشان اجابت نمود، و از عاری سر بر آورد و فرمود: «پدرم بنده شایسته خدا موسی بن جعفر بمن حدیث نمود از پدرش جعفر بن محمد الصادق که فرمود پدرم شکافنده دانش پیامبران محمد بن علی بمن حدیث نمود، که فرمود پدرم آقای عبادت کنندگان علی بن الحسین مرا حدیث کرد، و فرمود پدرم حسین آقای جوانان اهل بهشت بمن حدیث کرد که فرمود پدرم علی بن ابیطالب، بمن حدیث نمود که فرمود از پیامبر (ص) شنیدم که میفرمود از جبرئیل شنیدم که میگفت خداوند جل جلاله فرمود: «همانا من خداوند و معبود بحقم پس مرا بپرستید هر کس شهادت «لا اله الا الله» را باخلاص بیاورد داخل حصار من شده است و هر کس درباروی من درآید، از عذاب ایمن است» (۴۷) و اینک متن حدیث از صحیفه الرضا»

اخبرنی الشیخ الفاضل العالم الکامل قطب السالکین مویذ الاسلام و المسلمین مولانا عبدالعلی بن عبدالحمید بن محمد السبزواری، و هو یروی عن الشیخ المعظم و الفخر المکرم جلال الدین بن محمد بن عبدالله القاینی و هو یروی عن تاج الدین ابراهیم القصاع الکیلکی و هو عن شیخه الکامل مولانا تاج الدین علی تر که الکرمانی و هو عن شیخه غیاث الدین هبة الله بن یوسف عن جده صدر الدین ابراهیم بن محمد الحموی عن ابن عساکر عن ابی روح الصوفی الهروی عن زاهر بن طاهر قال اخبرنا ابوعلی الحسن بن احمد السکاکی قال اخبرنی ابو القاسم حبیب قال

۴۵ - اعترافات مامون بفضیلت امام رضا (ع) را در پیمان نامه ولایتمندی امام بنکرید بنامه آستان قدس شماره های ۱۶ - ۱۷ و ۱۸ بقلم اینجناب

۴۶ - ابوالصلت: عبدالسلام بن صالح الهروی، نقل الحدیث، ثقة، مامون علی الحدیث یجب آل رسول الله (ص) مکان دینه و مذهبه آل محمد (ص) (تلخیص عن الکشی)

۴۷ - میون اخبار الرضا

اخبرنا محمد بن عبدالله بن احمد النيشابورى قال اخبرنا ابو القاسم عبدالله بن احمد عامر الطائي بالبصرة قال حدثني ابي قال حدثني علي بن موسى الرضا (ع) سنة اربع و تسعين و مائة قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن ابيطالب قال رسول الله (ص) يقول الله عزوجل (لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي)

بشرطها و شروطها و انا من شروطها - رواية الطبرسي . (صحيفة الرضا)

۴۴ - موارد اختلاف حديث و نسخ :

ابن بابويه، اين حديث را مکرر با چهار سند نقل کرده و در سند چهارم که وسيله محمد بن متوکل روايت شده پس از ختم حديث گويد قافله حرکت نمود، امام سراز محمل بيرون کرده، و فریاد بر آورد: بشرطها و انا من شروطها .

ابن بابويه نوشته است که منظور امام (ع) از اين شرط امامت خود آنحضرتست. پس از تطبيق حديث با تمام اسناد عيون اخبار الرضا از ابن بابويه، و کشف الغمه از اربلي، و صحيفة الرضا، و چند نسخه خطی و چاپی ديگر ما حديث مفصل را برگزیديم و موارد اختلاف را در چند کتاب بنشانی اختصاری زیر ارائه ميدهيم .

ع - عيون اخبار الرضا اقدم نسخ خطی آستان قدس بخط محمد بن حسين غفاری

(۹۵۷ هـ) . شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ک - کشف الغمه ط سنگی

ص - صحيفة الرضا ط تهران بتهذيب دکتري حسين علي محفوظ

ع - چ - عيون اخبار الرضا چاپی طبع سنگی.

ع - مع علي بن موسى الرضا عليه السلام حين رحل من نيشابور .

ک - علي بن موسى الرضا .

ع - علي بن موسى الرضا .

ع - چ - مع علي بن موسى الرضا عليه السلام حين رحل من نيشابور .

ع - ابي العبد الصالح موسى بن جعفر

ک - ابي موسى بن جعفر المرتضى (کذا)

ص - ابي محمد بن علي

ع - ج - ابي جعفر بن محمد بن علي الباقر علم الانبياء

ع - ابي علي بن الحسين سيد العابدين

ك - ابي علي بن الحسين السجاد زين العابدين

ص - ابي علي بن الحسين

ع - ج - ابي علي بن الحسين سيد العابدين

ع - حدثني سيد شباب اهل الجنة الحسين

ك - الحسين بن علي سيد شباب اهل الجنة

ص - ابي الحسين بن علي

ع - ج - ابي سيد شباب اهل الجنة الحسين

ع - حدثني ابي علي بن ابي طالب عليه السلام

ك - علي بن ابي طالب سيد الاوصياء

ص - حدثني علي بن ابي طالب

ع - ج - حدثني علي بن ابي طالب عليه السلام

ع - يقول سمعت جبرئيل عليه السلام يقول قال الله جل جلاله

ك - حدثني محمد بن عبدالله سيد الانبياء قال حدثني جبرئيل سيد الملائكة قال

قال الله عز وجل سيد السادات اني انا لله لا اله الا انا فمن اقرسني بالتوحيد

دخل حصني .

ع - ج - يقول سمعت النبي (ص) يقول سمعت جبرئيل عليه السلام يقول قال الله

جل جلاله اني انا لله لا اله الا انا فاعبدوني من جاء منكم بشهادة ان لا اله

الا لله بالاخلاص دخل حصني ومن دخل حصني امن عذابي

ع - در آخر حديث چهارم پس از «امن من عذابي» فلما مرت الراحلة نادانا

بشروطها و انا من شروطها